

### مترادف

به کلمه هایی گفته می شود که معنی و مفهوم یکسانی دارند و می توان به جای یکدیگر از هم استفاده کرد.

مانند : پیمودن : رفتن      افسوس : حسرت      بوم : جغد

### متضاد

به کلمه هایی گفته می شود که از نظر معنی و مفهوم مخالف هم هستند .

مثال : سهل # دشوار      تاریک # روشن      خواب # بیدار

نکته : با اضافه کردن ( با ، بی ) می توان کلمه های متضاد ساخت .

مانند : با ادب ----- ادب ----- بی ادب

### متشابه، هم وا

به کلمه هایی می گویند که از نظر تلفظ یکسان هستند اما از نظر معنی و شکل املايي با هم فرق دارند.

خوار = کم ارزش      خار = تیغ گل یا خاشاک

سد = دیواری برای جمع کردن آب      صد = عددی در ریاضی

ثواب = پاداش      صواب = درست

### هم خانواده

به کلمه هایی می گویند که از یک ریشه گرفته شده باشند و حرف های اصلی آن کلمه در کلمه های هم خانواده اش پشت سر هم بیاید .

مانند : رابطه – مربوط – ارتباط      عجله – عجول – تعجیل

نکته : کلمه های هم خانواده از نظر معنا به هم نزدیک هستند و در بیشتر مواقع حداقل سه حرف مشترک دارند .

نکته : در فارسی کلمه هایی که از یک ریشه فعل گرفته شده باشند نیز با هم ، هم خانواده اند .

مانند : دانش ، دانا ، دانشمند ، نکته دان ، دانش آموز .

### بدل :

بدل جانشین نقش های اصلی و فرعی در جمله است زمانی که خود آن نقش ها نیز در جمله موجود باشند .

بدل اسم ما قبل خود را روشن تر توصیف می کند تا شناخت آن میسر باشد .

نکته : بدل میان دو ویرگول قرار می گیرد .

مثال : حافظ ، شاعر بزرگ ایرانی ، در شیراز می زیست .

نکته : حذف بدل در معنی جمله خللی ایجاد نمی کند .

## جمله

مجموعه ای از کلمات است که پیامی را از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده می رساند.

مثال : علی به مدرسه می رود.

هر جمله از دو بخش اصلی تشکیل شده است . ۱- نهاد ۲- گزاره

نهاد: قسمتی از جمله است که درباره ی آن خبری می دهیم.

راه تشخیص نهاد: به این منظور " چه کسی؟ یا چه چیزی؟" را به فعل جمله اضافه می کنیم پاسخ نهاد جمله است .

مثال: مریم به باغ رفت . چه کسی رفت ؟ مریم

چه چیزی رفت ؟

نهاد گاهی یک کلمه و گاهی بیشتر از یک کلمه است .

مثال : بچه های مدرسه ی دخترانه خندیدند .

نکته : بعد از مشخص شدن نهاد بقیه جمله گزاره است.

تعریف گزاره : خبری است که درباره ی نهاد داده می شود. مثال : مریم به کتابخانه رفت.

نکته : فعل همیشه در قسمت گزاره است.

نکته : اگر گزاره فقط یک کلمه باشد آن کلمه حتما فعل است . گزاره گاهی بیش از یک کلمه است .

مثال : زهرا کتابش را به دوستش داد.

انواع نهاد :

نهاد می تواند فاعل یا غیر فاعل باشد .

نهاد (فاعل) نهاد زمانی فاعل است که فعل آن برانجام کاری دلالت کند .

مثال : مهران رضا را دید . مجید به دبستان برگشت.

نهاد غیر فاعل: نهاد زمانی فاعل نیست که فعل آن حالتی را نشان دهد . مانند : اکرم گرسنه است.

نکته : در جمله هایی که فعل تام دارند نهاد فاعلی است. در جمله هایی که فعل اسنادی است نهاد غیر فاعلی می باشد .

ترتیب اجزای جمله :

اجزای جمله باید به ترتیب خاصی در کنار هم قرار بگیرند .

نهاد + فعل----- حسین آمد .

نهاد + مفعول + فعل ----- زهرا کتاب را خواند .

نهاد + مسند + فعل ----- هوا سرد شد .

صفت فاعلی :

صفتی که معنی "کسی که" را در محتوا داشته باشد. انواع مختلفی دارد از جمله : بن مضارع + نده مثال دان +نده = داننده

### انواع جمله

جمله ی خبری: در این جمله از وقوع کاری یا پذیرفتن حالتی خبر می دهیم .

در پایان جمله خبری باید نقطه بگذاریم. مانند : امید بیمار است.

جمله ی امری : جمله ای که در آن انجام دادن یا ندادن کاری و پذیرفتن یا عدم پذیرفتن حالتی را طلب می کند. در پایان جمله امری باید نقطه بگذاریم . مانند : به دنبال خواهرت برو.

نکته: اگر در جمله ای دستور به عدم انجام کاری باشد (فعل نهی) باز هم آن جمله را باید جمله امری به حساب آورد. مانند : این گل را نچین. امری منفی

جمله ی عاطفی : در این جمله ها یکی از عواطف انسانی خود را از قبیل ، تعجب ، خشنودی ، تاسف ، آرزو ، خشم، دعا و ..... ) را بیان می کند.

مثال : به به چه هوای خوبی!

جمله ی پرسشی: در این نوع جمله ها ، در باره ی کاری یا موضوعی پرسشی به عمل می آید.

در پایان جمله ی پرسشی علامت (?) می گذاریم . مانند : آیا کتاب را خواندی؟

### شبه جمله

کلمه یا عبارتی که شبیه به جمله بوده و در شمارش تعداد جمله یک جمله به حساب می آید. شبه جمله ممکن است بدون فعل و یا فعل در آن مخفی باشد.

شبه جمله به دو قسمت تقسیم می شود که عبارتند از:

اصوات: به کلمه هایی می گویند که برای بیان یکی از عواطف انسانی به کار می رود.

مثلا وقتی بیمار می گوید "آه" با همین یک کلمه همه ی درد خود را بیان می کند.

نکته: مهم ترین اصوات عبارتند از : " به به، آه ، آفرین، دریغا، خوشا، افسوس، آخ، وای ، مرحبا"

منادا: اسمی که مورد خطاب قرار بگیرد و غالباً بعد از نشانه ها و حروفی مانند : "ای ، یا ، آی" بیاید منادا نامیده می شود .ومی توان آن را یک جمله به حساب آورد .

مثال: ای یاران بیایید تا با هم برویم . ای خدا !خودت کمک کن . خدایا !منتشکرم

روش تشخیص تعداد جمله ها :

تعداد جمله از فرمول زیر به دست می آید.

تعداد فعل های ذکر شده + تعداد فعل های حذف شده + شبه جمله

مثال : ای مردم ! بدانیدمندی که تلاش کند و پشتکار داشته باشد هم به برخورداری می رسد و هم به موفقیت .

ای مردم + بدانید + تلاش کند + داشته باشد + می رسد + می رسد (که حذف شده)

شبه جمله + فعل + فعل + فعل + فعل + فعل (فعل حذف شده)

گاهی در جمله عبارتی شبیه به فعل می آید که هرگز فعل نیست . مانند مصدر ها ، بنابراین ، این گروه هرگز در شمارش ، جمله محسوب نمی شوند .

مثال : هنگام رفت و آمد از خیابان احتیاط کن . ( یک جمله )

کار کردن و تلاش کردن رمز موفقیت است . ( یک جمله )

نکته : گاهی فعل ها به صورت مخفف می آیند . در شمارش جمله ها محسوب می شوند .

مثال : من آن نی ام که تو را نکند . ( من آن کسی نیستم که تو را هانکنم )

قواعد حذف فعل :

حذف فعل به قرینه لفظی : نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار ، می تواند گاهی فعل را حذف کند . اگر حذف فعل به خاطر جلوگیری از تکرار باشد ، آن را حذف به قرینه ی لفظی می گویند .

مانند : کلاس ها پر شدند و دانشگاه ها دنبالش

(یعنی کلاس ها پر شدند و دانشگاه ها به دنبالش پر شدند)

حذف فعل به قرینه معنوی :

اگر شنونده یا خواننده از روی معنی جمله بفهمد که فعل حذف شده است آن را حذف فعل به قرینه ی معنوی می گویند .

مانند : از آن ها چه خبر؟ (یعنی از آن ها چه خبر است؟)

تعریف مفعول : به کسی یا چیزی می گویند که کاربر روی او واقع شده باشد .

مفعول بیش تر مواقع قبل از (را) می آید .

در بعضی از جمله ها مفعول بدون حرف (را) می آید که باید کاملا دقت شود .

مثال : شما دانش آموزان وظایف سنگینی بردوش د ارید (وظایف سنگینی ، مفعول است)

راه شناخت مفعول :

چه کسی را یا چه چیزی را + فعل جمله ؟

محمد مسواک خرید . ---- چه چیزی را خرید ؟

(مسواک را) ---- (مسواک مفعول است)

نکته : گاهی مفعول بیش از یک کلمه است . در این صورت به آن (گروه مفعولی) می گویند

مانند : کتاب علوم را خواندم . کتاب زیبای داستان را خریدم

مسند :

به صفت یا حالتی می گویند که به کمک فعل های اسنادی به نهاد نسبت داده می شوند

نکته: مسند می تواند صفت ، اسم و یا ضمیر باشد . مثال : هوا گرم شد

روش پیدا کردن مسند:

نهاد + چه

چه طور + فعل ----- مسند

چه گونه

مثال: زهرا خسته شد . زهرا چه شد ؟ (خسته = مسند)

ساخت جمله

جمله ساده: جمله ای است که یک فعل دارد . مانند: فردوسی شاعر معروف است.

جمله مرکب: جمله ای است که بیش از یک فعل دارد. مانند : می ترسم که در امتحان قبول نشوم.

نکته : عبارت ها در جمله های مرکب به وسیله ی کلمه های ربط به هم می پیوندند و جمله ی مرکب می سازد .

کلمات ربط عبارتند از : " و ، تا ، اما ، سپس ، ولی ، که ، چون ، اگر ، زیرا ، برای این که ، زیرا که و .....

مانند: محمد در مسابقه ی شطرنج شرکت کرد ، اما برنده نشد.

نکته : عبارت ها در جمله های مرکب به وسیله کلمه های ربط به هم می پیوندند و جمله ی مرکب می سازد.

اسم ساده ، غیر ساده و مرکب

اسم ساده : اسمی است که تنها از یک جزء تشکیل شده است و نمی توان آن را به دو بخش یا بیستر تقسیم کرد.

مانند: قلم ، گل ، باغ ، گوسفند ، رستم

اسم مرکب : بعضی از اسم ها دویا چند قسمتی هستند و اگر آن ها را جدا کنیم هریک معنی جداگانه می دهد.

مانند: خدمت کار ، جانباز ، شاهنامه ، خیر خواه

اسم غیر ساده: در اسم های غیر ساده یک یا چند جزء به پایه اضافه شده است که به آن "وند" می گوییم .

مانند: نادانی ، بی ادب ، باغچه ، باغبان

موصوف : اسمی است که توسط صفت توصیف شده باشد.

صفت: کلمه ای است که حالت، مقدار و یا یکی از ویژگی های اسم را بیان می کند یا توضیحی در باره آن می دهد.

مثال: سیب سرخ است --- در این جا سرخی را به سیب نسبت داده ایم.

نکته: به ترکیبی که اسم با صفت خود می سازد، ترکیب وصفی می گویند.

نکته بسیار مهم:

در زبان فارسی موصوف چه مفرد باشد چه جمع، صفت آن همیشه به صورت مفرد می آید.

تمامی رنگ ها صفت هستند. آسمان آبی

اگر اسم به (ه) یا (ا) و یا (و) ختم شود هنگام ساختن موصوف و صفت به جای کسره از (ی) استفاده

می کنیم.

مثال: کوچه -- کوچه ی باریک خدا--- خدای بزرگ آهو ----آهوی زیبا

مضاف الیه: به اسم یا چیزی که به دنبال اسم دیگری می آید تا توضیحی در باره ی آن بدهد و یا معنی آن را کامل کند، مضاف الیه، می گویند.

مضاف: به کلمه ی قبل از مضاف الیه، مضاف می گویند. مثال: جنگل شمال

نکته: به ترکیب مضاف و مضاف الیه، ترکیب اضافی می گویند.

روش تشخیص موصوف و صفت از مضاف و مضاف الیه

۱- کسره بین دو کلمه را حذف می کنیم سپس بعد از کلمه ی اول ویرگول می گذاریم و در آخر فعل (است) قرار می دهیم. اگر عبارت معنی داد ترکیب وصفی و اگر معنی نداد ترکیب اضافی است.

۲- به آخر کلمه ی دوم (تر) یا (ترین) اضافه کنید سپس کسره بین دو کلمه را حذف کنید و در آخر عبارت فعل (است) را اضافه کنید اگر عبارت معنی داد ترکیب وصفی است.

مثال: مادر دلسوز --- مادر دلسوزتر

موصوف: اسمی است که قبل از صفت می آید و معمولاً (ی) به خود می گیرد. مثلاً در ترکیب دست زیبا، می توانیم بگوییم دستی زیبا.

به مضاف الیه نمی توانیم (ی) اضافه کنیم

مثلاً در ترکیب کتاب محسن، نمی توانیم بگوییم کتابی محسن.

صفت برتر یا تفضیلی:

اگر به آخر صفت "تر" بیفزاییم تبدیل به صفت برتر می شود مانند: دانا تر، خوب تر

صفت برتر برای بیان مقایسه بین دو شخص یا دو شیء به کار می رود تا کمتر یا زیاد تر بودن صفتی را در یکی از آن ها بیان کند.

مثال: علی دانا تر از رضا است.

صفت برترین یا عالی

اگر چند چیز یا چند کس دارای یک صفت باشند یکی از آن ها آن صفت را بیشتر یا کمتر از بقیه داشته باشد آن را به وسیله صفت عالی بیان می کنند.

برای ساختن صفت عالی به آخر صفت ساده لفظ "ترین" را می افزاییم.

مثال: کوشا: کوشاترین

متمم، حرف اضافه

کلمه هایی مانند ( از ، در ، با ، به ، برای ، بدون ، جز ، بی ، چون ، مانند ، بر ) حروف اضافه هستند.

در جمله کلمه هایی که بعد از حرف اضافه می آید را متمم می گویند.

مثال : روستاییان به او آقا شیر می گویند ( به ، حرف اضافه ) ( او ، متمم )

تعریف قید : کلمه ای است که چیزی به معنای فعل اضافه می کند و فعل را در آن بخش به خود منحصر می کند.

انواع قید:

قید حالت ، قید زمان ، قید مکان ، قید مقدار ، قید تکرار ، قید پرسشی ، قید آرزو ، قید شک و تردید ، قید کیفیت ،

قید های نشابه دار کلمه هایی هستند که دارای تنوین باشند.

مانند : مطمئناً ، ضمناً ، نسبتاً ، لطفاً ، احياناً ، اصلاً ، مثلاً ، تقریباً

قیدهای مختص : واژه هایی هستند که در جمله فقط کاربرد قیدی دارند.

نکته مهم: بهترین راه شناخت قیدها آن است که کلمه ی قید را حذف کنید آنگاه متوجه می شوید که تغییری در عبارت به وجود نمی آید و در واقع جمله ناقص نمی شود.

نکته : در بعضی از جمله ها امکان دارد چند نوع قید به کار رود.

مانند : فقط ، هرگز ، همیشه ، چرا ، بلی ، اری ، خیر ، همواره ، بالاخره ، هیچ گاه ، لابد ، بالقوه ، لااقل

نکته : در زبان فارسی بیشتر صفت ها را می توان به صورت قیدی به کار برد .

مثال : راه راست را به من نشان بده این راه ، راست است .

قید از نظر مفهوم

قید زمان : زمان انجام گرفتن عملی یا روی دادن حالتی را بیان می کند . شب ، صبح ، امسال ، دیر ، زود

قید مکان : مکان انجام کار یا روی دادن حالتی را بیان می کند. این جا ، بالا ، پایین ، راست ، مقابل

قید کیفیت: چگونگی ونحوه ی انجام کار یا روی دادن حالتی را بیان می کند. خوب ، بد ، ارزان ، گران ، آرام

قید حالت : وضعیت جسمی ، روانی و ظاهری فاعل ، مفعول را بیان می کند . خندان ، سوواره ، پیاده

قید مقدار : مقدار یک صفت ، یک مسند ، یک فعل یا یک قید دیگر را نشان می دهد . زیاد ، کم ، دو کیلو ، ...

قید پرسش: چرا ، آیا ، مگر ، چگونه ، چه طور .....

قید تاکید : ناچار ، حتما ، همواره ، بی شک ، بی تردید

قید ترتیب : نخست ، نخستین ، آخرین ، پیاپی .....

قید نفی : نه ، ابداً ، هرگز .....

قید آرزو : کاش ، کاشکی .....

قید تکرار : دیگر بار ، آرام آرام ، دوباره ، از نو .....

ضمیر : کلمه ای است که به جای اسم می نشیند و از تکرار آن جلوگیری می کند.

ضمیر شخصی : جانشین اسم می شود و شش صیغه دارد . ضمیر های شخصی دو نوع هستند .

ضمیر جدا : ضمیری است که به کلمه قبل از خود نمی

مفرد

چسبند

جمع

اول شخص ---- ما

اول شخص ---- من

دوم شخص --- تو  
 سوم شخص --- او  
 دوم شخص --- شما  
 سوم شخص --- آنها ، ایشان  
 مثال : او من را دیده .

ضمیر متصل : ضمیرهای شخصی متصل به ضمیری می گویند که به کلمه ی قبل خود می چسبند این ضمیر ها عبارتند از:

مفرد	جمع
اول شخص - م	اول شخص - مان
دوم شخص - ت	دوم شخص - تان
سوم شخص - ش	سوم شخص - شان

نکته:

اگر سه ضمیر (م، ت،ش) به کلمه ای که آخر آن (ه) صدای (ا) می دهد. بچسبند میان آن ها و کلمه یک (الف) اضافه می کنیم. مثال : جامه + م = جامه ام  
 ضمیر اشاره:

برای اشاره به غیر انسان از ضمیر اشاره استفاده می کنیم . ضمیر اشاره عبارتند از : آن ، این.

ضمیر مشترک: به سه کلمه ی (خویش ، خویشتن و خود ) که به جای همه ی ضمیرهای شش گانه ی شخصی قرار می گیرند. مثال: من از نام خویش گذشتم ، او خود دید  
 تعریف اسم:

کلمه ای است که برای نامیدن شخص یا حیوان و یا چیزی به کار می رود .  
 اسم مفرد:

اگر اسم بر یک فرد یا چیز دلالت کند ، آن را مفرد می گویند.

جمع: اگر اسم بر بیش از یکی دلالت کند ، آن را جمع می گویند

نکته : علامت جمع در زبان فارسی (ها، ان) می باشد که به کلمه ی مفرد اضافه می شود. کتاب ها

نکته : برای جمع بستن تمام کلمه ها می توان از (ها) استفاده کرد.

نکته : تنها اسم جانداران و برخی اسم های دیگر را می توان با (ان) جمع بست .

نکته : در نام های مکان (ان) نشانه ی جمع نیست . تهران، اصفهان

نکته : هر گاه ( ان ) جمع را از انتهای کلمه برداریم ، باید مفرد آن باقی بماند در غیر این صورت (ان) نشانه ی جمع نیست.

نکته : مواظب باشید که هر ( الف ) و ( ن ) که در آخر کلمه بیاید ، نشانه ی جمع نیست ، گاهی (ان) بر مفهوم زمان و گاهی بر مفهوم مکان دلالت می کند .

مثال : بهاران (هنگام بهار، گیلان (محل سکونت)

نکته : اگر در آخر اسمی (ه) بیاید هنگام جمع بستن با ( ان) حرف (ه) را برداشته و به جای آن (گ) می گذاریم

مثال : فرشته +ان --- فرشتگان

نکته : کلمه هایی که به ( الف ) یا (واو) ختم می شوند هنگام جمع بستن با (ان) بین کلمه و (ان) جمع حرف (ی) اضافه

می شود . مثال: دانا+ ان -- دانایان

کلمه هایی هم وجود دارد که (ی) اضافه نمی شود



مانند : بازوان

تعریف اسم جمع:

اسمی است که در ظاهر مفرد است اما مفهوم جمع دارد .

مانند: طایفه مردم ، ایل

نکته : اسم جمع را در زبان فارسی و عربی می توان جمع بست . مثال : سپاه ---- سپاهیان

تعریف جمع مکسر

بعضی از کلمه ها در زمان جمع بستن هیچ علامت و مشخصه ای ندارند بلکه در شکل مفردشان

تغییراتی ایجاد می شود . البته این نوع جمع بستن مخصوص کلمات عربی است و هیچ ربطی به زبان

فارسی ندارد.

مثال: اثر— آثار اسیر --- اسرا اصل --- اصول

مصدر : کلمه ای است که به (دن ، تن ) ختم می شود به شرط اینکه اگر (ن) را از آخر آن حذف کنیم فعل سوم شخص مفرد ماضی به دست آید . مثال: رفتن ، دیدن

فعل: کلمه ای است که انجام دادن کار یا روی دادن حالتی رادریکی از زمان ها ی گذشته ، حال ، آینده بیان می کند .

فعل مرکز جمله و مهم ترین عضوگزاره و جمله است.

هر فعل دارای چهار ویژگی است . ۱- انجام کار یا روی دادن حالت ۲- زمان ۳- شخص ۴- مفرد یا جمع بودن

مثال : من رفتم ----- کار : رفتن

زمان : گذشته

شخص : اول شخص

جمع یا مفرد: مفرد

بن فعل

آن قسمت از فعل است که در همه ی ساخت های فعل مشترک است و بر دونوع است .

بن ----- بن ماضی ----- مصدر بدون (ن)

بن مضارع ----- فعل امر بدون (ب)

مثال ----- بن ماضی : رفت

بن مضارع : رو

شناسه

شناسه جزءمتغیرصیغه های فعل است و وسیله ی شناساندن (شخص ومفردو جمع) می باشد شناسه ها عبارتند از :

(م) اول شخص مفرد : می روم ، رفتم

(ی) دوم شخص مفرد : می روی ، رفتی

شناسه (د) سوم شخص مفرد : می رود

(یم) اول شخص جمع : می رویم ، رفتیم

(ید) دوم شخص جمع ، می روید ، رفتید

(ند) سوم شخص جمع : می روند ، رفتند

نکته : سوم شخص مفرد ماضی، شناسه ندارد (به جز فعل ماضی التزامی که شناسه (د) در فعل معین آن (باش) به کار می رود مانند (رفته باشد) )

هر فعل دو بن دارد ۱- بن ماضی ۲- بن مضارع

نکته : فعل های ماضی و آینده از بن ماضی ساخته می شوند و فعل های زمان حال و امر از بن مضارع ساخته

می شوند . آینده مضارع امر

مثال : خواهم رفت می روم برو

بن ماضی بن مضارع بن مضارع

بن ماضی : در فعل های ساده پس از حذف "ن" از مصدر، بن ماضی باقی می ماند . بن ماضی در واقع فعل سوم شخص مفرد ماضی است .

بن ماضی : مصدر بدون "ن" پایانی ----- دیدن ---- دید

بن مضارع:

برای پیدا کردن بن مضارع فعل را به صورت امر در آورید و سپس حرف "ب" را از اول فعل بردارید .

بن مضارع : فعل امر بدون "ب" بخور : خور

بین : بین

فعل امر ونهی

فعل امر ونهی دستوری برانجام شدن یا نشدن یک عمل وروی داد ن یا ندادن یک وضعیت در زمان حال و آینده هستند .

نکته : فعل امر ونهی فقط برای مخاطب به کار می روند بنا براین فقط دو صیغه دارند (دوم شخص مفرد و جمع )

صیغه دوم شخص مفرد امر ونهی شناسه ندارد .

مثال :فعل امر و فعل نهی ----- بخور ، بخورید

نخور ، نخورید

فعل از لحاظ موضوعی که در آن مطرح می شود . تام و اسنادی

فعل تام

فعلی است که معمولا نشان دهنده یک عمل است و مستقیما عمل خود را به نهادی نسبت می دهد .

مثال : علی می نویسد .

فعل اسنادی

فعلی است که معمولا نشان دهنده انجام کار در جمله نیست و فقط حالتی در جمله روی می دهد .

فعل های اسنادی عبارتند از (است ، شد ، بود ، گشت ، گردید)

نکته : جملاتی که دارای فعل تام هستند جمله ( فعلیه ) و جملاتی که دارای فعل اسنادی هستند جمله ی ( اسمیه ) نامیده می شوند .

نکته : اگر فعل های گشت و گردید معنی گردش کردن را بدهد فعل اسنادی نیستند .

فعل از لحاظ داشتن یا نداشتن مفعول ---- گذرا (متعدی )

نا گذر (لازم )

فعل ناگذر

فعلی است که احتیاجی به مفعول ندارد . مثال : علی رفت .

فعل گذرا فعلی است که احتیاجی به مفعول دارد. یعنی سوال های (چه چیز را؟) و (چه کسی را؟) در مورد این فعل دارای جواب هستند.

نکته: بعضی افعال دارای دو یا چند معنی مختلف هستند و به همین دلیل ممکن است در یک معنی، فعل گذرا و در معنی دیگر فعل ناگذر باشند. چنین افعالی را فعل های (دوچهره ای، دووجهی، دوجهبین) می نامند. مهم ترین خانواده های افعال دو وجهی در این صفحه آورده شده است.

آزردن ----- ناراحت شدن --- ناگذر	افروختن ----- شعله ور شدن ----- ناگذر
ناراحت کردن --- گذرا	سوزاندن ----- گذرا
افزودن ----- زیاد شدن --- ناگذر	بوییدن ----- بو دادن ----- ناگذر
زیاد کردن --- گذرا	بو کردن ----- گذرا
بریدن ----- جدا شدن ----- ناگذر	تاختن ----- حمله کردن ----- ناگذر
قطع کردن --- گذرا	بسرعت راندن ----- گذرا
خوردن ----- تلاقی کردن --- ناگذر	ساختن ----- سازش کردن ----- ناگذر
تناول کردن ----- گذرا	بوجود آوردن ----- گذرا
سوختن ----- آتش گرفتن --- ناگذر	شکستن ----- خرد شدن ----- ناگذر
آتش زدن ----- گذرا	خرد کردن ----- گذر

نکته:

برای گذرا کردن فعل های ناگذر از فرمول (بن مضارع + اندن یا انیدن) استفاده می شود.

مثال: تاختن ----- تازاندن      پریدن ----- پراندن

ساختمان فعل

فعل ساده: فعلی است که از یک جزء تشکیل شده باشد یعنی به دلیل همراه شدن با کلمه ای دیگر مفهوم اصلی آن عوض نشده باشد.

مثال: مشت می زند (زند)      تنه می زند (زند)      خانه می سازند (ساختن)      نان می خورد (خوردن)  
فعل مرکب:

فعلی است که از همراهی یک فعل با کلمه ای دیگر به وجود می آید و معنی تازه ای را در ذهن تداعی می کند.

مثال: نق می زند، زورزد، طعنه می زند، چانه می زند، لاف می زند

آگاه می سازد، با خبر می سازد

غصه می خورد سوگند می خورد، غم می خورد، قسم می خورد

اشاره می کند، کشف می کند، کوشش می کند، خنده می کند

روش تشخیص فعل ساده از مرکب:

الف) احساس خوشایندی به من دست داد.      ب) مادر به فرزندش غذا داد.

۱- برای تشخیص نوع فعل ها در دو جمله ی بالا حرف (را) را در میان فعل ها قرار می دهیم.

الف: احساس خوشایندی به من دست را داد.      ب) مادر به فرزندش غذا را داد.

جمله ی اول با اضافه کردن (را) بی معنی می شود، پس فعل مرکب است.

جمله ی دوم با اضافه کردن (را) معنای خود را حفظ می کند، پس فعل ساده است.

۲- برای تشخیص فعل های مرکب از ساده یک روش دیگر هم وجود دارد .

الف :علی کار کرد . ب: علی امانت را دریافت کرد .

اگر به جمله ی اول (ها ) یا (ی نکره ) اضافه کنیم ،جمله تغییر نمی کند.

علی کارها کرد . یا علی کاری کرد . ----- پس فعل ساده است .

اما اگر به جمله دوم اضافه کنیم بی معنی می شود .

علی امانت را دریافت ها کرد . علی امانت را دریافتی کرد .(فعل مرکب )

فعل ماضی:

فعل ماضی : فعلی است که در گذشته انجام شده است .

ماضی ساده : ماضی ساده در گذشته یک بار انجام شده وپایان یافته است . مثال : خوردم

روش ساخت ماضی ساده ===== بن ماضی + شناسه

ماضی استمراری :

ماضی استمراری فعلی است که در گذشته بیش ازیک بارانجام شده ویا در طول زمان گذشته ،تکرارویا تداوم داشته است .

مثال : می خوردم

روش ساخت ماضی استمراری ===== می + بن ماضی + شناسه

صفت مفعولی:

ماضی نقلی :

فعلی است که در گذشته قطعا انجام شده است یا انجام شده ولی اثر آن هنوز باقی مانده است. مثال :خورده ام

روش ساخت ماضی نقلی ===== صفت مفعولی + ام ،ای ،است ،ایم ،اید ، اند

ماضی بعید :

فعلی است که در گذشته پیش از یک کار دیگرانجام شده است یا قبل از یک زمان مشخص انجام شده است .

مثال : خورده بودم

روش ساخت ماضی بعید ===== صفت مفعولی + بودم ،بودی ،بود ،بودیم ،بودید ،بودند.

ماضی التزامی :

فعلی است که در گذشته ممکن است انجام شده باشد (در فعل های التزامی یک همراهی وجود دارد این همراهی ها ،مواردی

مانند شک و تردید ،آرزو ،احتمال ،شرط و... می باشد) مثال : خورده باشم

روش ساخت ماضی التزامی ===== صفت مفعولی + باشم ،باشی ،باشد ،باشیم ،باشید ،باشند

ماضی مستمر :

فعلی است که در گذشته در حال انجام بوده است ولی معمولا فعل دیگری هم زمان با آن آغاز می شود .

مثال :داشتم می خوردم

روش ساخت ماضی مستمر ===== داشتم +ماضی استمراری

فعل مضارع :

مضارع فعلی است که در زمان حال و آینده ی نزدیک اتفاق می افتد .

مضارع اخباری فعلی است که بین زمان حال و آینده در نوسان است مثلا زمانی که می گوئیم (می خورم ) یعنی یا هم اکنون می

خورم یا در آینده می خورم .

روش ساخت مضارع اخباری ===== می + بن مضارع + شناسه      مثال : می خورم

نکته: مضارع ساده همان مضارع اخباری است با این تفاوت که (می) ندارد

مضارع التزامی :

فعلی است که انجام شدن یا نشدن آن در حال یا آینده با شک و تردید، احتمال، آرزو، شرط و... همراه است .

روش ساخت مضارع التزامی ===== ب + بن مضارع + شناسه      مثال : بخورم

مضارع مستمر:

فعلی است که هم اکنون در حال انجام شدن است . مثال : دارم می خورم

روش ساخت مضارع مستمر ===== دارم + مضارع اخباری

فعل مستقبل :

فعلی است که انجام شدن یا نشدن کار یا حالتی را در آینده مشخص می سازد . مثال : خواهم خورد

روش ساخت فعل مستقبل ===== خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + بن ماضی فعل مورد نظر.

نکته : بدون وجود فعل معین ( خواه ) هیچگاه فعل مستقبل ساخته نمی شود .

فعل دعایی:

فعلی است که انجام شدن یا نشدن عمل یا وضعیتی را با آرزو، دعا یا نفرین همراه می کند .

فعل دعایی .....خدایش بیامرزد

خدایش بیامرزد ا

خدایش بیامرزد      الف دعا

نکته : فعل دعایی در واقع همان فعل مضاری التزامی است .

فعل از لحاظ اصلی و فرعی بودن ۱- فعل اصلی ۲- فعل معین فعل اصلی : هر گاه فعلی خود مجموعه ای از دو فعل باشد فعلی که معنی اصلی یا حالت اصلی را نشان دهد فعل اصلی است و فعل دیگرش فعل معین است .

مثال : دارم می روی

-----

معین اصلی

فعل معین خواه ----- در صرف فعل مستقبل ----- خواهم رفت

داشت ----- در صرف ماضی مستمر ----- داشتم می رفتم

بود ----- در صرف ماضی بعید ----- رفته بود

است ----- در صرف فعل ماضی نقلی --- خورده است